



اجلاس سران حکومت اسلامی و ختم مسئله اصلاحات دولتی

احکام جزائی اسلام و مجازات گرسنگان

حکومت اسلامی طی ماههای اخیر رفته رفته دارد وضعیت فوق العاده اعلام می کند. سه سال تلاش خاتمی و جناح او درحقیقت کردن این وهم به مردم که حکومت اسلامی اصلاح شده و نیازهای آنان را پاسخ خواهد گفت، نقش برآب شده است. توده مردم درعمل به این نتیجه رسیده اند که جمهوری اسلامی، در هر شکل اش، چه در راس قوه مجریه اش خامنه ای باشد، چه رفسنجانی و چه خاتمی مادام که جمهوری اسلامی است، جز سدی درمقابل تحقق مطالبات آنان نخواهد بود. اعتراضات کارگری، اعتراضات دانشجویی، جنبش های زحمتکشان حاشیه شهرها، مبارزات زنان، همگی بیانگر عزم توده مردم ایران در دست یابی به مطالباتشان است. تراکم این مبارزات درماههای اخیر نیز جز این تعبیر دیگری نمی پذیرد که کارگران، زحمتکشان و روشنفکران مصمندان برای دست یابی به مطالباتشان، هر مانع و سدی را درهم شکنند. درجبهه مقابل توده مردم به جان آمده از ستم و استثمار، تکیه زندگان بر قدرت و ثروت جامعه که موقعیت خود را درخطر می بینند، می خواهند به هرشکل ممکن توده تحقیر شده و تحت ستم مردم را همچنان در انقیاد نگهدارند چرا که شرط بقای آنان، انقیاد میلیونها انسان است که به غیرانسانی ترین شکل ممکن از حق برخوردار از مواهب اولیه زندگی محروم شده اند و در منتهای فقر و بی حقوقی روزگار می گذرانند.

صفحه ۲

درفردای ۲ خرداد ۱۳۷۶ هنگامی که خاتمی با آراء میلیونی اش برنده انتخابات اعلام شد، از هرسو غریو پیروزی اصلاح طلبی طلبی برمحافظه کاری و ارتجاع، تمدن و انسانیت بربربریت قرون وسطائی و دمکراسی و آزادی بر استبداد و اختناق بلند شد. توهم پراکنی پاسداران نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و عمله و اکره آنها در مورد ابعاد این پیروزی و نتایج آن چنان اوجی به خود گرفت که گویی معجزه ای رخ داده و توده مردم تنها با یک رای آری به خاتمی، سهل وساده، بدون انقلاب، بدون قیام و نبرد مسلحانه، کمراارتجاع را درهم شکسته و از شر فجایع ۲۰ ساله حکومت اسلامی نجات یافته اند.

صفحه ۳

به کسی مربوط نیست!

رویدادهای دو هفته اخیر حاکی از تشدید جوخفقان و سرکوب است. این رویدادها در عین حال نشان دهنده پیشروی جناح مسلط حکومتی و عقب تر راندن جبهه دوم خردااست. دست اندرکاران حکومتی، همه جاعتراضات توده ای را به خاک و خون می کشند. عمال آشکار و نهان خود را به سراغ معترضین می فرستند، دانشجویان را ضرب و شتم و بازداشت می کنند، نویسندگان و روزنامه نگاران را احضار و حبس می کنند، روزنامه ها و نشریات را تعطیل و توقیف میکنند و خلاصه دست به هر جنایتی میزنند و به هیچکس هم پاسخگو نیستند.

اول آبان محسن ازهای دادستان کل دادگاه ویژه روحانیت، در مصاحبه ای فاش ساخت که دستور احضار و بازداشت شمار دیگری از مدیران مسئول نشریات صادر شده است.

صفحه ۲

انقلاب مومسالیستی اکثر همینان الهام بخش است

استیصال و بن بست جبهه دوم خرداد

بعد از آنکه ابراز امیدواری نمود که خاتمی آمادگی خود را برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری آینده اعلام کند، گفت "ما امیدوار هستیم، اما خود خاتمی در این ارتباط رغبتی نشان نمی دهد" و اما در مورد اینکه چرا آقای خاتمی دیگر از خود رغبتی نشان نمی دهد می گوید " زیرا اگر وی بپذیرد که چهار سال دیگر هم ریاست جمهوری را به عهده بگیرد ممکن است موانع بر سر راه اجازه ندهد که به اهداف خود برسد و نزد موکلین خود پاسخگو نخواهد بود". همین آقای نبوی که عضو مرکزی به اصطلاح چپ ترین ائتلاف جبهه دوم خرداد است، در برابر این سؤال که چرا خاتمی نتوانست جلو زندان رفتن طرفداران خود را بگیرد و از روزنامه ها رفع توقیف کند میگوید "کسی که خود شعرا احترام به قانون را طرح کرده است چگونه می تواند نقض قانون کند؟! و بالاخره ایشان در ادامه

صفحه ۶

این روزها بسیاری از طرفداران خاتمی مرتبا اظهار امیدواری می کنند به اینکه او در برابر مشکلات موجود بر سر راه "اصلاحات" از خود مقاومت به خرج دهد، تسلیم فشار جناح مسلط حکومتی برای انصراف از کاندیداتوری ریاست جمهوری نشود، هم چنان در صحنه بماند و خود را برای یک دوره چهار ساله دیگر ریاست جمهوری آماده کند. این اظهار امیدواری ها که البته با نوعی نگرانی همراه است، بویژه بعد از استعفای مهاجرانی و عقب نشینی شخص خاتمی از ادعای اولیه خود که موضوع کاندیداتوری خود را به اینکه "مصلحت نظام" چه باشد، موکول نمود، افزایش یافته است.

در این زمینه، از جمله می توان به سخنان بهزاد نبوی از اعضای اصلی مجاهدین انقلاب اسلامی، عضو هیئت رئیسه مجلس و سخن گوی جبهه دوم خرداد اشاره نمود. او که در جمع مردم شهرضا صحبت می کرد،

در این شماره

۴ اخباری از ایران

۵ خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

احکام جزائی اسلام و مجازات گرسنگان

کاذب روی می آورد، شاید به قاچاق مواد مخدر کشیده شود، اگر زن باشد به خود - فروشی روی می آورد، دزدی می کند و . . . بدیهی است توده مردمی که از ۲۰ سال جور و ستم حکومت اسلام و عمل و اکره اش به تنگ آمده اند، حال که چیزی برای از دست دادن ندارند، دیگری شرمی بسیجی و مامور امر به معروف و نهی از منکر و دخالت آنها در خصوصی ترین جنبه های زندگی شان را تحمل نخواهند کرد. در مقابل بسیجی و نیروی سرکوب می ایستند، در صورت لزوم با آنها مقابله می کنند و در مواردی آنها را به قتل می رسانند.

روشن است مردم زحمتکشی که در بیغوله های اطراف شهرهای بزرگ روی هم تلنبار شده اند، وقتی می بینند که حتی آب آشامیدنی ندارند، جاده ندارند، مدرسه و درمانگاه ندارند، دست به تظاهرات می زنند و نسبت به نبود حداقل امکانات رفاهی اعتراض می کنند.

تردید نیست کارگرانی که وحشیانه استثمار میشوند، اما حقوق ماهانه شان هم پرداخت نمی شود، دست به اعتراض می زنند، بعد تظاهرات می کند، جاده را می بندند، کارخانه را اشغال می کنند و خواب و آرامش را از استثمارگران و دولت طبقاتی آنها سلب می کنند. احکام جزائی اسلام، هرچقدر که ضد بشری، ارتجاعی و قساوت آمیز باشد، و مجریان این احکام هرچه دمنش و جنایتکار باشند، چگونه می توانند دهها میلیون زن و مرد، پیر و جوان و کودک و بزرگسال را که سالها لگد مال شده اند، از هستی ساقط گشته اند و اکنون عزم جزم کرده اند به این وضعیت پایان دهند، به تمکین وادارند؟ مگر در سال های گذشته احکام اسلام کم اجرا شده اند؟ مگر امثال لاجوردی و حاج داوود کم به احکام اسلام عمل کرده اند، و صدها هزاران را به قتل رسانده اند؟ مگر تاکنون کم چوبه های دار، تخت های زدن شلاق، بساط در آوردن چشم و قطع دست و پا برپا شده؟ مگر کم بوده اند که سنگسار شده اند؟ نتیجه جز گسترش نفرت و روی گردانی از جمهوری اسلامی چه بوده است؟ احکام جزائی اسلام، دیگر مدتهاست که کارائی اش را از دست داده است. اصرار بر اجرای احکام جزائی اسلام از قبیل سنگسار، قطع دست و پا در آوردن چشم و از این قبیل، در برابر ارتش گرسنگان که به پا خاسته و همانند سیلی به راه افتاده است، مانعی ایجاد نمی کند، تنها عزم گرسنگان را در برکندن هرسد و مانعی استوارتر می سازد. ارتش گرسنگان، به راه افتاده است، لاشه متعفن حکومت اسلامی و قوانین اسلام را زیر پا لگد کوب می کند و به مارش ظفرمندش ادامه می دهد.

و هزینه آن را داده ایم ولی بهره لازم و شایسته را نگرفته ایم." در پایان این جلسه تصمیم گرفته شد بخشنامه های لازم در زمینه اجرای قصاص و احیای تشریفات آن تنظیم و به دادگستری ابلاغ شود.

یک ماه بعد، در اواسط مهرماه، حجت الاسلام هادی مروی معاون اول رئیس قوه قضائیه در جمع دانشجویان بسیجی، بر ضرورت دقیق و سریع احکام جزائی اسلام، بعنوان یکی از بهترین راه های پیشگیری از وقوع جرم تاکید کرد و گفت " برای ایجاد امنیت، سرعت در رسیدگی به پرونده های قضائی بسیار اهمیت دارد." کسانی که رئیس قوه قضائیه و مرتجعین تحت مسئولیت او، آنها را "اراذل و اوباش"، "اشرار و بزهکاران" و از این دست می نامند، چه کسانی هستند که سپاه پاسداران، بسیج، نیروهای انتظامی، وزارت اطلاعات و دهها مرکز سرکوب مستقیم و غیر مستقیم دیگر علیه آنها بسیج شده اند، اما بازقوه قضائیه ناگزیر می شود برای حفظ موقعیت رژیم، در مقابل آنها وضعیت فوق العاده اعلام کند، تدابیر ویژه بیاندیشد، دادگاه های ویژه تشکیل دهد و چوبه دار و ساطور قطع دست و پا و وسایل در آوردن چشم از حدقه را که مدتی بود در پوستها پنهان کرده بود، دوباره به خیابانها، به وسط میدانها، به محله ها، کارخانه ها بیاورد و آنان را "در ملاء عام و در محل انجام شرارت" مجازات کند؟ اینها چه کسانی هستند جز توده تهیدست و کارگرانی که نیروی کارشان را می فروشند، امادر عوض غذای شب شان، لباس تن فرزندانشان و سر پناه خانواده آنان تامین نمی شود، کودکانشان در منتهای محرومیت، عدم بهداشت و درمان و بی بهره گی از آموزش، تفریح و بهداشت بزرگ می شوند.

اینها چه کسانی هستند جز کارگرانی که همان حقوق ناچیزشان هم قطع می شود، یا چندین ماه است حقوق نگرفته اند، یا یکسر اخراج شده اند و به حال خود رهایند؟

آیا اینها جز صدها هزار بیکارند که هیچ درآمدی برای تامین مایحتاج اولیه شان ندارند و به مشاغل کاذب روی می آورند، برخی به اعتیاد کشیده می شوند و در گرداب مفاسد اجتماعی فرومی روند؟

اینان، زنانی هستند که به یمن حکومت الله بر روی زمین، از حقوق انسانی خویش محروم شده اند، به نان شب محتاجند، فقر، گرسنگی، طلاق، فرار از خانه، خودکشی و خود فروشی به پدیده های آشنای زندگی آنان تبدیل شده است. بدیهی است میلیونها انسانی که به این شکل از هستی ساقط شده و در فقر و محرومیت و بی حقوقی به حال خود رها شده اند، بیکار نخواهند نشست. آنکه گرسنه است، برای سیر کردن شکم خود و فرزندانش، به مشاغل

چنین است که در کنار سایر ارگان های سرکوب مستقیم و غیر مستقیم، دستگاه قضائی جمهوری اسلامی نیز به مردم چنگ و دندان نشان می دهد. تازه ترین تصمیم گیری در این رابطه، تصمیم دادگستری استان فارس در همکاری با شورای تامین این استان است که روز یکشنبه ۸ آبانماه توسط رئیس کل دادگستری استان فارس اعلام شد. رئیس کل دادگستری ضمن اشاره به پاسخ مردم به زور گوئی های بسیج و سایر نیرو های سرکوبگر، و قتل چند تن از نیروهای نظامی رژیم در این استان، گفت بر اساس طرح تصویب شده " از این پس مجازات اراذل و اوباش در ملاء عام و در محل انجام شرارت آنان به اجرا درخواهد آمد." وی در ادامه افزود " در مورد سارقان نیز مجازات آنان (شامل قطع دست و انگشتان) در ملاء عام انجام خواهد شد تا برای دیگر مجرمان عبرتی باشد." وی همچنین خبرداد در هر یک از مجتمع های قضائی شیراز یک شعبه دادگاه ویژه رسیدگی به پرونده " اراذل و اوباش" تشکیل خواهد شد که فقط به جرائم این افراد رسیدگی می کند. تصمیم دادگستری استان فارس در تشدید مجازات کسانی که رئیس دادگستری آنها را وفقیانه " اراذل و اوباش" می نامد، حلقه های از زنجیر تشدید سرکوب و اجرای مجازات قصاص است که اخیرا با گسترش فقر، بیکاری و مصائب اجتماعی از یکسو، و تشدید اعتراض و مبارزه توده ای از سوی دیگر در دستور کار قوه قضائیه قرار گرفته است. حاکمان اسلامی جامعه را چنان به فقر، بیکاری، بی حقوقی سیاسی و اجتماعی، و عواقب آن از جمله اعتیاد، فحشاء و دهها معضل اجتماعی دیگر سوق داده اند که خود احساس ناامنی می کنند. شیخ " اشرار و بزهکاران" " اراذل و اوباش" یک آن از خاطر اینان که میلیونها انسان را به ورطه نیستی و بی حقوقی سوق داده اند تا انبانه های خود را بیشتر پر کنند، زدوده نمی شود. از همین رو برای حفظ موقعیت اقتصادی و سیاسی خود، چاره را در اجرای شدیدتر قصاص اسلامی و احکام جزائی اسلام دیده اند. در شهریور ماه، رئیس قوه قضائیه در جمع مسئولان عالی قضائی دادگستری از عدم اجرای مجازات قصاص انتقاد کرد و گفت: " متاسفانه اشرار و بزهکاران جسور شده اند و امنیت شهروندان را به خطر انداخته اند. باید در این زمینه مسئولان امنیت کشور فکری جدی کنند." وی در ادامه راه حل خود را ارائه داد و گفت: " لازم است از روایات و متون فقهی آداب اجرای حد و قصاص استخراج شود و تشریفات رسیدگی به قتل و اجرای قصاص بر آن اساس سامان یابد، متاسفانه ماشعار لایحه قصاص

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی است

اجلاس سران حکومت اسلامی و ختم مسئله اصلاحات دولتی

"درحالی که توسعه اقتصادی اجتماعی در مرحله نخست توده مردم را در بر می گیرد و در کنار آن نخبگان هم از توسعه اقتصادی و اجتماعی بهره مند می شوند." و بعد هم نتیجه گرفت که "اگر وضع معیشتی مردم به گونه ای باشد که همه دچار مشکل باشند، توسعه سیاسی نمی تواند تضمین شده و پایدار باشد." این همان استدلالی است که خامنه ای مخالف هرگونه اصلاحات از آغاز می کرد. آقای نبوی، سخنگوی چپ ارتجاع هم به زبانی دیگر همان حرفهای جناح راست ارتجاع را می زند و می گوید بحث توسعه سیاسی، مسئله حاکمیت و آزادی ها مربوط به نخبگان است و نه توده مردم. آنها در پی مسائل معیشتی خود هستند و چون وضع معیشتی مردم خراب است و این خرابی وضع ممکن است به جایی بیانجامد که توسعه سیاسی مختص نخبگان و خبرگان را برهم بزند، پس باید تقدم توسعه اقتصادی را پذیرفت. به راستی که ارتجاع، ارتجاع است. جناح چپ آن باشد یا راست آن، برخورد آنها به توده مردم واحد است. توده های مردمی که تنها در طول نیم قرن دو انقلاب و چندین جنبش عظیم اجتماعی به خاطر آزادی، دموکراسی، برابری و ایجاد یک جامعه حقیقتاً انسانی داشته اند، عملاً نشان داده اند که بیش از تمام "نخبگان و روشنفکران و اصحاب فکر و اندیشه و فرهنگ" به خاطر آزادی و دموکراسی و برابری تلاش کرده اند. هم اکنون نیز بیش از همه این توده زحمتکش مردم و در راس آنها طبقه کارگر است که از نبود آزادی رنج می برد.

این واقعیتی مسلم است که اگر طبقه کارگر ایران همچنان از آزادیهای سیاسی محروم باشد، نتواند آزادانه حرف خود را بزند، نتواند تشکل های صنفی و سیاسی خود را ایجاد نماید و از حق اعتصاب برخوردار نباشد، نمی تواند یک بهبود ولو محدود در وضعیت معیشتی خود پدید آورد. وخامت روز افزون شرایط مادی و معیشتی طبقه کارگر در طول ۲۰ سال گذشته که اختناق و دیکتاتوری عریان حاکم بوده است، گویای همین واقعیت است.

سه سال تمام، دو خردادی ها در روزنامه ها و سخنرانی های خود در برابر جناح رقیب که برای نفی هرگونه اصلاح ولو اصلاحات ناچیز خاتمی بر تقدم اقتصاد تاکید می کرد، در وصف تقدم سیاست بر اقتصاد سخن گفتند. آنها می گفتند که هر بهبودی در اوضاع اقتصادی منوط و مشروط به اصلاحات سیاسی و فرهنگی است. اما حالا که در برابر جناح رقیب تسلیم شده اند، اراجیف تحویل مردم می دهند. آنها اکنون به همراه رقبای دیروزشان می خواهند در یک جبهه " برای

مخالف اند" گفتند که باید این اصلاحات کنار گذاشته شود و به جای آن به مسائل اقتصادی پرداخته شود. آنها در واقع با پیش کشیدن مسئله اقتصاد، مخالفت خود را با هرگونه اصلاحات ولو ناچیز سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ابراز داشتند. حالا آقای خاتمی و کربوبی به نمایندگی از "اصلاح طلبان حکومتی" در اجلاس فوق از ادعاهای خود نیز دست می شویند و بر موضع خامنه ای مهرتائید می زنند. سران رژیم در این اجلاس تصمیم گرفتند که "سه محور فقر، فساد و تبعیض در اولویت امر اصلاحات قرار گیرد" و "قوای سه گانه به ویژه قوای مجریه و قضائیه با استفاده از دیدگاهها و نظریات کارشناسان برای رفع فقر، فساد و تبعیض در جامعه و کلیه دستگاه های حکومتی و نهادها و ارگانهای غیر دولتی برنامه ای مناسب، قاطع، همه جانبه و عملی تدوین و اجرا نمایند."

مردم ایران با مبارزات خود به ویژه در چند سال اخیر نشان داده اند که مقدم بر هرچیز نظام سیاسی موجود را که تجسم حاکمیت ارتجاع، سرکوب، ستمگری، اختناق و بی حقوقی است نمی خواهند. مردم ایران نیک می دانند که شرط مقدماتی "رفع فقر، فساد و تبعیض" دگرگونی روبنای سیاسی موجود است. از همین روست که برای تحقق این دگرگونی به پا خاسته اند. اما مرتجعین هیچ مطالبه و خواست سیاسی مردم را به رسمیت نمی شناسند. مصوبه سران حکومت که همان نظر شناخته شده خامنه ای است در واقع می گوید مردم را به آزادی و دموکراسی چه کار؟ به برابری اجتماعی و سیاسی زن و مرد چه کار؟ به حکومت چه کار؟ اینجا حاکمیت الله برقرار است و نه حاکمیت مردم و نماینده الله بر زمین که ولی فقیه است و باید برای اجرای حکم خدا و اسلام بر بندگان مسلوب الحق و مسلوب الاختیار فرمانروائی کند و آنها را به راه راست هدایت و رهبری نماید. اینجا دیگر بحثی از اصلاح و تغییر در عرصه سیاسی، حاکمیت مردم بر سر نوشت خویش، حقوق سیاسی و آزادی و دموکراسی نمی تواند در میان باشد. مدعیان اصلاح طلبی دیروز هم که زمانی از ضرورت اصلاحات سیاسی و فرهنگی سخن می گفتند، امروز به شکلی دیگر همان حرف های خامنه ای را تکرار می کنند. آقای بهزاد نبوی نایب رئیس مجلس و نظریه پرداز "اصلاحات" دو خردادی که در پی تصمیمات سران رژیم و تسلیم خاتمی در برابر خامنه ای سخن میگفت، ادعا کرد که "مخاطب ما در بحث توسعه سیاسی در مرحله اول نخبگان، اصحاب فکر و اندیشه و فرهنگ و در مرحله دوم عموم مردم هستند"

که این صدا حقانیت داشت و حقیقت را به مردم گفت، به زودی به صدای میلیونها تن از مردمی تبدیل شد که در عمل، در تجربه و زندگی روزمره خود دریافتند که تمام ادعاهای "اصلاح طلبان" حکومتی پوچ است و با وجود جمهوری اسلامی چیزی تغییر نخواهد کرد. توده مردم، حتی آنهایی که از سرتوهم و ناآگاهی به خاتمی رای داده بودند، تجربه عوامفریبی های خود را از یاد نبرده بودند. از این رو خواهان عمل بودند. خاتمی چند ماهی را با لیخنند و سخنرانی در وصف "حقوق ملت"، "جامعه مدنی" و فوائد آزادی سپری کرد، اما از عمل و اصلاحات خبری نشد. همین کافی بود که دوباره صدای اعتراض مردم بلند شود. مبارزه و اعتراض مجدداً وسعت گرفت. جنبش کاری از نواعتلاء یافت. تظاهرات و شورش های زحمتکشان و تهیدستان شهرها که مدتی کوتاه فروکش کرده بودند از سر گرفته گرفته شدند و جنبش دانشجویی با مطالبات رادیکال تری به میدان آمد. جارچیان دو خردادی دوباره شیپورهای تبلیغاتی خود را به صدا در آوردند. مردم را به آرامش فراخواندند و اصلاحات موعود را به پیروزی "اصلاح طلبان" در انتخابات مجلس موکول نمودند. اما دیگر گوش شنوایی وجود نداشت و اگر اندک توهمی هم به "اصلاحات" مجلس وجود داشت، هنگامی که اکثریت دو خردادی آن، کربوبی یکی از سرشناس ترین مرتجعین محافظه کار را به عنوان سبیل پیروزی "اصلاح طلبان" به ریاست مجلس برگزید، دیگر همه فهمیدند که از این امام زاده هم معجزه ای ساخته نیست. عملکرد چند ماهه مجلس ارتجاع نیز بر همین واقعیت صحنه گذاشت. در اینجا بود که توده مانده توهمات نیز فروریخت و توام با آن بازی "اصلاحات" به پایان رسید. اکنون زمان آن فرا رسیده بود که سران "اصلاح طلب" خود، رسماً خاتم "اصلاحات" دولتی را اعلام کنند. چنین بود که در آخرین روزهای مهرماه ۱۳۷۹، سران قوای مقننه، مجریه و قضائیه به همراه رئیس مجمع تشخیص مصلحت در حضور ولی فقیه اجلاسی تشکیل دادند تا تکلیف مسئله اصلاحات را روشن کنند.

گزارش کوتاهی که از این اجلاس در روزنامه های دولتی انتشار یافته حاکمیت که جناح موسوم به "اصلاح طلب" در بست مواضع خامنه ای را دربرخورد به مسئله "اصلاحات" پذیرفت. این واقعیت را همگان می دانند که وقتی گروههای دو خردادی مسئله اصلاحات سیاسی و فرهنگی را مطرح کردند، خامنه ای و جناح او که با هرگونه اصلاحاتی

اعتراض کارگران شرکت ملی حفاری

تعداد کثیری از کارگران شرکت ملی حفاری نفت ایران که خبرگزاریها تعداد آنها را در نخستین روز اعتراض ۸۰۰ تن اعلام نمودند، با اعتصاب، تحصن، تظاهرات و بستن جاده ها مخالفت خود را با طرح خصوصی سازی این شرکت ابراز داشتند. روز پنجم مهر، وزیر نفت طی نامه‌ای به رئیس صندوق بازنشستگی صنعت نفت، با واگذاری این شرکت و فروش صد درصد سهام آن موافقت نمود. کارگران شرکت ملی حفاری به محض اطلاع از این طرح در یافتند که واگذاری این شرکت به صندوق بازنشستگی مقدمه ای برای فروش آن به بخش خصوصی بویژه انحصارات نفتی بین المللی ست. کارگران از مدتی پیش شنیده بودند که انحصارات نفتی شل وتوتال شرط ادامه فعالیت خود را انحلال این شرکت اعلام کرده بودند. بنابراین کارگران با آگاهی از اهداف وزارت نفت در برابر طرح خصوصی سازی ایستادند. مقامات وزارت نفت در آغاز توجهی به اعتراض کارگران نکردند. اما ادامه اعتراض و گسترش آن به دکل های عملیاتی و حمایت کارگران بخش های دیگر صنعت نفت، موجب شد که وزارت نفت عقب نشینی کند و الغاء طرح را اعلام نماید. وزیر نفت که قبلا طی نامه ای از واگذاری شرکت ملی حفاری حمایت کرده بود، اعلام کرد که "اینجانب با انجام هرگونه اقدامی در شرکت ملی حفاری که کارکنان شریف و زحمتکش آن شرکت با آن موافق نباشند، مخالفم". کارگران با مبارزه خود پیروز شدند.

اعتصاب کارگران پاکریسان تبریز

کارگران شرکت ریسندگی پاکریسان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خویش، دست از کار کشیدند. کارفرمای این کارخانه که وعده داده بود در حضور فرماندار شهر تبریز در محل شرکت، به مشکل کارگران رسیدگی شود، خود از حضور در محل امتناع کرد. در حالیکه بدهی شرکت به کارگران تا اول مهرماه بیش از ۲۳۰ میلیون ریال بوده است، نماینده اعزامی کارفرما، میخواست با اختصاص کمتر از یکدهم این مبلغ و با دادن ۲۰ هزار تومان به هر کارگر به صورت علی الحساب به اضافه مثنی وعده و وعید، کارگران را به سر کار بازگرداند. اما کارگران که تجربه وعده های پیشین را داشتند به حرفهای نماینده کارفرما اعتماد نکرده و حاضر نشدند به

اخاری از ایران

سرکار بازگردند. علاوه بر نماینده کارفرما و نماینده فرمانداری، فرد دیگری که نام نماینده "جامعه کارگری" را با خود یدک می کشید، اصرار داشت که کارگران این وعده ها را باور کنند و به اعتصاب پایان دهند، اما کارگران به حرف هیچیک از آنها اعتنائی نکرده و بر مطالبات خود پای فشردند و خواستار دریافت ۴ ماه حقوق عقب افتاده خود شدند. آخرین خبر حاکی از آن است که برخی از نمایندگان کارگران اعتصابی برای پیگیری مطالبات کارگران به تهران اعزام شدند و روز سه شنبه ۱۹ مهر و بعد از آنکه به آنان در حضور هیئت مدیره صندوق حمایت از کارگران کشور، محبوب دبیرکل خانه کارگر، صادقی رئیس کانون عالی هماهنگی شورای اسلامی و کارفرمای شرکت که قبلا از حضور در جمع کارگران امتناع می کرد، قول داده شد که به مشکلات کارگران رسیدگی شود و بلافاصله دو ماه حقوق عقب افتاده کارگران پرداخت گردد، کارگران نیز به اعتصاب خود پایان داده و به سر کار بازگشتند.

اعتصاب کارگران فرش بیستون

کارگران فرش بیستون در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود، دست به اعتصاب زدند. شایان ذکر است که این کارخانه وابسته به بانک صنعت و معدن است. کارفرمای این کارخانه، ماه هاست که کارگران را در حالت بلاتکلیفی نگاهداشته و از پرداخت به موقع حقوق ۶۰۰ کارگر این کارخانه سر باز می زند. آخرین خبر حاکی از آن است که در پی نشستی که با حضور نمایندگان دولت، کارفرمایان و به اصطلاح نمایندگان کارگران برگزار شد، مقرر گردید به مشکلات کارگران رسیدگی شود و حقوق های عقب افتاده نیز پرداخت گردد. به دنبال آن کارگران نیز به اعتصاب خود پایان دادند و روز هفدهم مهر به سر کار بازگشتند.

تجمع اعتراضی کارگران نساجی قائم شهر

بیش از ۵۰۰ تن از کارگران کارخانجات نساجی طبرستان و ولکدر قائم شهر، در اعتراض به وضعیت شغلی و حقوقی خود در برابر فرمانداری شهرستان دست به تجمع زدند. شایان ذکر است که در حدود یکسال و نیم پیش، به بهانه تغییر ساختار، کار

خانه نساجی طبرستان را تعطیل کردند و با پرداخت مبلغی تحت عنوان مقرری بیمه بیکاری، به کارگران وعده داده شد که کارخانه بازسازی شده و کارگران مجدداً به سر کار خود باز خواهند گشت. بعد از گذشت نزدیک به دو سال هنوز که هنوز است این وعده عملی نشده است و ۲۰۰۰ کارگر این کارخانه همچنان در بلاتکلیفی بسر می برند. در کارخانه نساجی ولکدر قائم شهر نیز بیش از ۱۰۰۰ کارگر بلاتکلیف مانده و بیشتر از دوماه است که به آنان هیچگونه حقوقی پرداخت نشده است. در این تجمع اعتراضی، کارگران خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده و نیز تضمین شغلی خود شدند.

تجمع کارگران شهرک اندیشه

گروهی از کارگران ساکن شهرک اندیشه روز ۲۶ مهرماه در اعتراض به عملکرد اتحادیه امکان در مقابل دفتر آن در تهران اجتماع نمودند و دست به تظاهرات زدند. عملکرد اتحادیه امکان باعث تحمیل هزینه های سنگینی به کارگران شده است. اتحادیه امکان متعهد شده بود که واحدهای مسکونی را در فروردین ۷۵ به کارگران تحویل دهد، اما با سه سال تاخیر واحدهای مسکونی را به صورت ناقص واگذار نمود. این تاخیر موجب شد که ۸ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال به عنوان جریمه دیرکرد توسط بانک به وام هر یک از اعضا افزوده شود. بهره بانکی وام به ۲۰/۵ درصد واقساط ماهانه اعضا به ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان افزایش یافته اند. اکنون کارگران قادر به پرداخت این اقساط نیستند.

زحمتکشان شهرک پردیس جاده آبعلی را بستند

مردم زحمتکش شهرک پردیس که همانند بسیاری از شهرهای دیگر از داشتن ابتدائی ترین امکانات معیشتی، بهداشتی و فرهنگی محروم اند و حتی با مشکل آب آشامیدنی روبرو هستند، در اواخر مهرماه جاده تهران - رودهن را به مدت ۲ ساعت مسدود نمودند. وسط جاده تحصن کردند و از مسئولین دولتی خواستند که در محل حضور یابند و پاسخ مطالبات آنها را بدهند. نیروهای مسلح رژیم در محل حضور یافتند و پس از قولی که مسئولان دولتی برای رسیدگی به خواست هایشان دادند متفرق شدند.

کارفرما حقوق کارگران را نمی دهد

بیشتر از دوماه است که به کارگران فلیپا

در صفحه ۵

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

اخباری از ایران

هیچگونه حقوقی پرداخت نشده است. به گفته یکی از کارگران این کارخانه، با وجود آنکه تولید کارخانه نسبت به سال گذشته سه برابر شده است، اما کارفرما از پرداخت حقوق ۱۵۰ کارگر این کارخانه همچنان طفره می رود.

شباب غرب در آستانه تعطیلی

شباب غرب در آستانه تعطیلی و ۲۰۰ کارگر این کارخانه در معرض بیکاری اند. هم‌اکنون بیش از سه ماه است که به کارگران این کارخانه هیچگونه حقوقی پرداخت نشده و کارگران را در حالت بلا تکلیفی نگاهداشته اند. اخیراً طبق رای صادره از طرف هیئت تشخیص اداره کل کار و امور اجتماعی استان کرمانشاه، مقرر شد این واحد نسبت به پرداخت دوماه حقوق معوقه کارگران اقدام کند. قابل ذکر است که این شرکت که تولید کننده رنگ و لوله است وابسته به شرکت غدیر (تهران) می‌باشد که از چند ماه پیش به صورت راکد درآمده است و تحصن و تجمع اعتراضی کارگران کارخانه برای راه‌اندازی و جلوگیری از تعطیل آن به نتیجه نرسیده است. کارگران این شرکت خواستار ادامه کاری کارخانه و ضمانت شغلی خود هستند.

اجتماع بیکاران آموزشکده فنی و حرفه ای جنوب در برابر وزارت نفت

گروهی از دانش‌آموختگان آموزشکده های فنی و حرفه‌ای مناطق نفت جموب که پس از ۶ سال از پایان دوره آموزشگاه همچنان بیکار و بلا تکلیف مانده اند، در مقابل وزارت کار دست به تحصن زدند و خواهان استخدام رسمی شدند. متحصنین که از شهرهای اهواز، مسجد سلیمان، گچساران و آغا جاری آمده بودند خواهان آن بودند که به وعده و وعید پایان داده شود و به استخدام در صنعت نفت در آیند.

تجمع اعتراضی کارگران و کارکنان دانشگاه

جمع زیادی از کارگران و کارکنان شاغل در دانشگاه پزشکی ایلام در مقابل استانداری این شهر، دست به تجمع اعتراضی زدند. اعتراض کنندگان با تذکر این نکته که این دانشگاه از سال ۷۶ ملزم به اجرای طرح طبقه بندی مشاغل کارگران بوده است، خواستار آن شدند که احکام حقوقی آنها مطابق با طرح طبقه بندی مشاغل صادر شود.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

حدود ۱۵۰۰ تن از کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی سیمین اصفهان از روز سه شنبه ۲۶ مهرماه دست به تحصن و اعتراض زدند. در اطلاعیه ای که سازمان در این رابطه انتشار داد گفته شده است که یک سال است حقوق و مزایای کارگران پرداخت نشده است. کارگران در طول یک سال گذشته در چندین مورد دست به اعتراض زدند، به استاندار، فرماندار، اداره کار نامه نوشتند اما جوابی نشنیدند. لذا کارگران با بستن خیابان و تحصن و اعتراض می خواهند سرمایه داران و دولت آنها را وادارند که به مطالباتشان پاسخ مثبت دهند.

اعتراضات دانشجویی

در اعتراض به کیفیت و کمیت نامطلوب غذا و عدم رعایت بهداشت، همچنین در اعتراض به رفتار نامناسب مسئولین سلف سرویس، شمار زیادی از دانشجویان دانشکده برق و صنایع دانشگاه صنعتی خواجه نصیر، در سالن غذای این دانشکده دست به اعتصاب غذا زدند.

بیش از ۱۵۰ تن از دانشجویان و فارغ التحصیلان آموزشکده کشاورزی کرج در اعتراض به نا روشن بودن آینده شغلی و عدم استخدام خود، در محوطه روبروی وزارت کشاورزی دست به تجمع و تحصن زدند و خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

چند خبر کوتاه

* بنا به گزارش کار و کارگر، در دو سال اخیر ۱۷ کارخانه تولید قند در لرستان تعطیل شده که این موضوع بیکاری بیش از ۳۰۰ کارگر را در پی داشته است.

* کارگران شرکت فرآورده های ساختمانی (فراسا) در نامه ای که برای مسئولین حکومتی فرستادند، نسبت به تعطیلی این شرکت و بیکاری ۴۵۰ کارگر آن هشدار دادند و خواستار آن شدند که از انحلال این شرکت جلوگیری شود.

* دبیر اجرایی خانه کارگر آذربایجان غربی گفت علیرغم گذشت هفت ماه از قرار دادمشترک وزارت کار و تامین اجتماعی در خصوص پرداخت مقرری بیمه بیکاری به کارگران بیکار، بیش از ۲۰۰۰ تن از کارگران واجد شرایط در این استان در انتظار دریافت این مقرری هستند ولی پرونده آنها در شعبات مختلف تامین اجتماعی بلا تکلیف مانده است.

انقلاب سوسیالیستی

اکتبر همچنان الهام بخش ماست

و دستگاه دولتی بورژوازی قرار داشت. این قدرت از حمایت احزاب سوسیال رفرمیست منشیویک و اس ار نیز برخوردار بود. این دوران که برغم افت و خیزهایش تا اکتبر به دراز کشید، دوران حادثترین مبارزه و کشمکش میان بورژوازی و پرولتاریا برای ایجاد قدرت واحد بود. بورژوازی روسیه تمام نیروی خود را برای برانداختن قدرت کارگری بسیج کرده بود. اما همانا وجود شوراها (برغم این که تا مقطعی اکثریت آنها از سیاست احزاب منشیویک و اس ار پیروی می کردند) وجود کمیته های کارخانه و کنترل تولید، وجود میلیشیای کارگری و گارد سرخ و بلاخره وجود یک حزب بلشویک که پیگیرانه از منافع کارگران و انقلاب سوسیالیستی دفاع میکرد، مانع از آن شد که بورژوازی قدرت کارگری را درهم بکوبد و سلطه یک پارچه خود را برقرار سازد. طبقه کارگر نیز نمی توانست در جا بزند و قدرت بورژوازی را در کنار قدرت کارگری تحمل کند. طبقه کارگر که در این دوران به نحو روز افزونی به منافع طبقاتی خود آگاه شده بود و خود را در تشکل های سیاسی و صنفی خویش متشکل ساخته بود، برای برقراری قدرت واحد کارگری و برپائی انقلاب سوسیالیستی آماده شده بود. سرانجام لحظه مناسب برای برهم زدن توازن قوا به نفع پرولتاریا فرارسید. پرولتاریای روسیه تحت رهبری حزب بلشویک با یک قیام سازمان یافته، بورژوازی را سرنگون کرد و پرچم انقلاب سوسیالیستی را به اهتزاز درآورد. انقلاب کارگری روسیه از همان آغاز موجودیت اش بر دو درس بزرگ در جنبش کارگری صحنه گذاشت. انقلاب کارگری روسیه یکبار دیگر این حقیقت را نشان داد که طبقه کارگر تنها از طریق قیام مسلحانه و انقلاب می تواند بورژوازی را سرنگون کند و قدرت سیاسی را به دست بگیرد. این انقلاب همچنین همانند کمون پاریس نشان داد که طبقه کارگر نمی تواند با وجود ماشین دولتی بورژوازی اقتدار طبقاتی خود را اعمال کند و به اهداف طبقاتی خود جامه عمل پوشد، لذا این دستگاه دولتی کهنه را تماماً درهم شکست و یک دستگاه دولتی جدید به نام دولت شوراها ایجاد نمود.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر دگرگونی های عظیمی را در مقیاس جهانی پدید آورد و چشم انداز های نوینی را برای پیروزیهای آتی طبقه کارگر گشود. برغم این که انقلاب سوسیالیستی اکتبر در نتیجه بکرشته موانع داخلی و بین المللی نتوانست به اهداف خود جامه عمل پوشد و با شکست روبرو گردید، اما راه این انقلاب و اهداف آن همچنان الهام بخش میلیونها انسانیست که در سراسر جهان برای سرنگونی نظام سرمایه داری و برقراری یک نظام کمونیستی مبارزه می کنند.

استیصال و بن بست جبهه دوم خرداد

خاتمی برسر دوراهی

مزید بر همه این ها جناح خامنه‌ای نیز از مدتها قبل کوشیده است تا وی را از حضور مجدد در این عرصه بازدارد و او را به "بازگشت" به حوزه "درس و بحث" تشویق نموده است. بعضی از رسالتی‌ها ازخاتمی خواسته اند تا بجای "سیاست ماندن و همیشه در سطح ماندن" به شیوه "ماندلا" عمل کند و مادام که هنوز "محبوبیت" دارد از سیاست کنار بکشد و همچنان "محبوب" بماند!

خاتمی که قبلا هم گفته است با رفتن یک فرد مسائل حل نمی شود و در واقع بدین ترتیب راه رفتن و کناره گیری خود را باز کرده است، اما اصلا بعید نیست که با سازش ها و زدوبندهائی در بالا به انگیزه حفظ و مصلحت نظام همچنان در صحنه بماند. خاتمی اگر بخواهد وفاداری تام و تمام خود را به نظام اثبات کند همانطور که تا کنون هم به اثبات رسانده است، و در عین حال آنطور که مشوقینش می خواهند در صحنه سیاسی هم بماند، راه دیگری ندارد جز آنکه پروسه عقب نشینی خود در برابر جناح مقابل را تکمیل کند و قبل از هرچیز پیکر "اصلاحات" خود را به لباس زبینه‌ای که ولی‌فقیه برای آن دوخته است بیاراید. وقتی که اصلاحات در چارچوب نظام و قانون اساسی باشد، وقتی که اصلاحات اسلامی باشد و تشخیص اسلامی بودن آن هم با ولی فقیه باشد، در این صورت حضورخاتمی هم "غنیمتی" است که جناح مقابل آن را به فال نیک می گیرد. در این صورت دیگر کسی دنبال ثبت سند اصلاحات بنام خود نیست. خاتمی می‌تواند مجری این اصلاحات باشد و پرچمی را که ولی‌فقیه به دست وی سپرده است، درانتزاز نگاه دارد. اصل آن است که این اصلاحات اسلامی اجرا شود، اینکه چه کسی مجری آن است، این دیگر فاقد اهمیت است. بیهوده نیست که روزنامه رسالت هم چندی پیش در همین رابطه و خطاب به سران جبهه دوم خرداد جمله معروف دن شیائوپینگ را نقل کرد که "سیاه یا سفید بودن گربه مهم نیست، مهم آن است که بتواند موش بگیرد" آقای خاتمی رئیس جمهور حکومت اسلامی که هم اکنون به یک نیمه رفسنجانی تبدیل شده است، برسر یک دوراهی قرار گرفته است. یاباید فاتحه کاراجرائی را بخواند و به همان گوشه دنج کتابخانه ملی بازگردد، یا با صدای بلند فاتحه اصلاحاتش را بخواند و به یک رفسنجانی کامل گذر کند.

شرایط خود ویژه‌ای که خاتمی برمتن آن وبا دادن مشتکی وعده ووعید به ریاست جمهوری رسید با شرایطی که امروز خاتمی در برابر خود می بیند، لاقلا از یک جنبه بسیار متفاوت است. با وعده و وعید شاید بتوان توده مردم را تا مدتی فریب داد و یا در حال انتظار نگاهداشت، اما مردم سرانجام از روی عملکرد افراد وجریانها در مورد آنان قضاوت خواهند کرد. خاتمی اگر چه در یک فضای مه آلودی توانست آراء بخشی از مردم را که در مخالفت با کاندیدای ولی فقیه، به وی رای داده بودند، به دست آورد، اما این مسئله برکسی پوشیده نماند که او هم یکی از افراد همین دستگاه حکومتی بود که همواره ازحکومت دینی دفاع نموده ودر جریان حوادث و رویدادهای مهم سیاسی در سراسر دوران ریاست جمهوری خود، همواره جانب همان ولی فقیه را گرفته است. این حقایق امروز برکسی پوشیده نمانده است و مردم زحمتکش ایران از روی میزان سرکوب و خفقانی که بر جامعه حکمفرماست و از روی فشارهای اقتصادی موجود و گسترش ابعاد بیکاری، گرانی، فقر و اعتیاد و امثال آن، در مورد ایشان و برنامه های او قضاوت می کنند.

مشکل آقای خاتمی اکنون این است که اولاً اصلاحات جزئی و آبکی خود در چارچوب نظام را هم نتوانسته و نمی تواند عملی کند و بنابراین باحربه زنگ زده وعده‌های توخالی نیز دیگر نمی‌تواند کسی را فریب دهد، خصوصاً آنکه بطلان این فکر که در گذشته طرفداران خاتمی تبلیغات زیادی پیرامون آن براه انداخته بودند، یعنی از طریق کسب اکثریت مجلس و وضع قوانین بتوان قانونا اقداماتی در این چارچوب به عمل آورد نیز، به اثبات رسیده است. ثانیاً آش‌اصلاحات آنقدر شورشده است که درمیان طرفداران وی هم "فاصله گرفتن اصلاحات از هدف هایش" مورد سؤال واقع می شود و در محافل مطبوعاتی و دانشجوئی از "اصلاحات یخ زده" و "رکود مجلس اصلاحات" و امثال آن سخن می رود. تا آنجا که عباس عبدی یکی از طرف داران پر و پا قرص اصلاحات در چارچوب قوانین موجود در زمینه کاندیداتوری خاتمی چنین اظهارنظر می کند "با شرایط کنونی اصلا خاتمی کاندیدا نمیشود و نباید هم بشود، مگرآنکه کوششی برای تغییرشرایط صورتگیرد. . ."

ضمن اعتراف به مشکلات زیادی که برسرراه خاتمی وجود دارد، کنار کشیدن وی را به "صلاح انقلاب" نمیداند و میگوید "من‌گزینهای که بتواند جانشین او باشد نمی شناسم!" نمونه دیگرسخنان عباس عبدی عضوشورای مرکزی جبهه مشارکت و عضو شورای سر- دبیری روزنامه تعطیل شده "مشارکت" است. او که با عنوان "نقد جنبش اصلاح طلبی" در جمع دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی صحبت می کرد، از دانشجویان خواست تا با تلفیق انتقاد و اعتماد، از به سرآشویی افتادن حرکت اصلاحی که منجر به سقوط نهائی می‌شود جلوگیری کنند. او گفت "هر چه می توانید علیه "رهبری اصلاح" انتقاد مطرح کنید ولی اعتماد خود را از دست ندهید" آقای عبدی همچنین در رابطه با رویدادهای سیاسی اخیر و اقدامات دادگاه های حکومتی، بار دیگر بر اجرای قانون تاکید کرد وگفت "ماخواهان اجرای قانون اساسی هستیم" ممکن است عده ای بگویند این قانون اساسی یعنی اینکه ولایت فقیه مسئولیت همه چیز را برعهده دارد، ما می گوئیم عیبی ندارد!

این سخنان به بهترین نحوی عمق استیصال و بن بست را که جبهه دوم خرداد و کل حکومت اسلامی با آن روبروست، آشکار می سازد. ازیکسو رهبر "اصلاح طلبان حکومتی" به این که بخواهد چهارسال دیگر در جایگاه فعلی‌اش بماند، رغبتی نشان نمی‌دهد. چرا که هم خودش و هم مشوقینش می‌دانند که در چارچوب قوانین و مقررات موجود حتی اصلاحات آبکی وی هم عملی نیست و رئیس قوه مجریه حتی چنانچه اکثریت مجلس را هم در دست داشته باشد قادر به انجام کاری نیست و مترسکی بیش نخواهد بود، از سوی دیگر و علی رغم این موضوع همین مشوقین "اصلاح طلب" هیچگونه انتخاب و چاره دیگری ندارند جزآنکه برگردن همین مترسک که رهبر اصلاحات است دخیل ببندند. گزینش از روی استیصال جبهه دوم خرداد اما دلیل اساسی تر و مهم تری دارد. اصل این است که جبهه دوم خرداد از تراکم نا- رضایتی توده‌ای و بی‌پاسخ ماندن مطالبات و انتظارات آنها و از جنبش های اعتراضی که در پائین شکل گرفته است و دارد شکل می‌گیرد تا به صورت یک انفجار اجتماعی سربازکند، به شدت هراس دارد. این جبهه براین خیال است که خاتمی هنوز می‌تواند وسیله مهار این جنبشها و انفجاریاشد و از این زاویه‌است که کنارکشیدن وی رابه صلاح "انقلاب" و حکومت نمی داند.

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی است

به کسی مربوط نیست!

وی گفت " امروز پنج" شش مدیر مسئول را احضار کرده بودم و دوشنبه امشب توقیف می‌شود" دادستان کل در این مصاحبه وعده داد که به زودی روابط عمومی دادگستری استان طی اطلاعیه‌ای اسامی و اتهامات نشریات توقیف شده را اعلام خواهد کرد. فردای همان روز عباسعلی علیزاده رئیس کل دادگستری استان تهران اعلام کرد که دستور توقیف شمار دیگری از نشریات را صادر کرده است.

این یورش جدید به باقیمانده مطبوعات؛ ظاهراً با این توجیه صورت می‌گیرد که این دسته از نشریات یعنی نشریاتی که به صورت هفته نامه انتشار می‌یافته اند و اکنون می‌خواهند روزانه منتشر شوند صرفاً به کسب مجوز از هیئت نظارت بر مطبوعات اکتفا کرده اند حال آنکه انتشار آنها " نیازمند استعلام از دادگستری است". رئیس کل دادگستری که برای دیدار با کربویی به مجلس رفته بود تا به آن دسته از نمایندگان که پیرامون ضاربین سعید حجاریان سر و صدا برافراخته بودند، پاسخ دهد، در گفتگو با خبرنگاران پارلمانی پیرامون مجوزهای صادر شده از طرف هیئت نظارت بر مطبوعات گفت " ما این مجوزها را قبول نداریم و جلو هر روزنامه‌ای را هم که به این ترتیب مجوز نشر گرفته باشد خواهیم گرفت" این در حالیست که معاون وزیر فرهنگ و ارشاد که یکی از اعضاء هیئت نظارت بر مطبوعات هم هست، در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه در مورد این نشریات استعلام کرده بود. معهدار رئیس دادگستری به بهانه اینکه نامه خطاب به رئیس دادگستری نبوده است و با اتکاء به تبصره قانون مطبوعات که مجلس پنجم در آخرین روزهای حیات خویش آن را به تصویب رساند، دستور توقیف شمار دیگری از نشریات را صادر کرد و بدین ترتیب منافذی را که جبهه دوم خرداد هنوز از آن نفس می‌کشد، تنگ تر ساخت.

و اما جالب تر از اقدام و سخن رئیس دادگستری در مورد نشریات، عکس العمل او در برابر سئوالاتی است که پیرامون ضاربین حجاریان مطرح میشود. قبلاً گفته شده بود که متهمان اصلی ترور حجاریان در بازداشت بسر می‌برند و فردی به نام مجیدی متهم ردیف دوم در زندان عادل آباد شیراز است. اما به دنبال بازدید چند تن از نمایندگان مجلس از زندانهای شیراز و تهران و عدم حضور متهمان در این زندان‌ها، عده‌ای از نمایندگان طرفدار جبهه دوم خرداد، خواستار روشن شدن موضوع شدند بویژه آنکه مسئولین سازمان زندانها نیز گفته بودند این افراد به زندانهای زیرمجموعه این سازمان تحویل داده نشده اند. آقای رئیس دادگستری که در مجلس حضور یافته بود تا به سئوالات خبرنگاران پارلمانی پاسخ دهد می‌گوید " اینکه برخی نمایندگان گفته اند یکی از متهمان در زندان شیراز نبوده است، ماهم می‌گوییم بله، وی در زندان شیراز نیست چون هنوز حکم اجرا نشده است" و بعد هم چنین اضافه کرد که این متهمان در بازداشت موقت بوده‌اند! سؤال اصلی از رئیس

کل دادگستری این بود که اگر این افراد به سازمان زندانها تحویل داده نشده‌اند و اگر این متهمان در زندان و بازداشت نیستند، پس در کجا هستند؟ وقتی که این سؤال از سوی خبرنگار روزنامه ایران مطرح شد، رئیس کل دادگستری در پاسخ عتاب آلود خود به این پرسشگر گفت " به کسی ارتباط ندارد که کجا هستند، هرکجا هستند!!" برغم وجود ناباوری که در خطوط چهره برخی نمایندگان و پرسشگران به چشم می‌خورد، اما پاسخ رئیس کل دادگستری خیلی روشن و صریح بود: به کسی مربوط نیست! البته از قبل هم معلوم بود که این افراد از بازداشت و زندان معافاند و حتی چنانچه چند روزی را هم در زندان بسر برند و یا حتی محاکمه شوند، سرانجام تبرئه می‌شوند و دنبال کار خود می‌روند. نحوه برخورد دستگاه قضائی با این گونه افراد که عملیات آنها از مراکز معینی هدایت می‌شود، قبلاً هم این موضوع را تأیید کرده بود. جریان قتل‌های سیاسی، حادثه حمله به گوی دانشگاه تهران، حوادث خرم آباد و دهها رویداد ریز و درشت دیگر تأییدی بر همین مسئله بود. مورد ترور حجاریان نیز اگرچه او مشاور رئیس جمهور است، اما از این قاعده مستثنی نیست. بعد از کلی این دست و آن دست کردن اعلام شد که چند نفر را در این رابطه دستگیر و بازداشت کرده‌اند. اما همین که کمی سرو صداها خوابید، آنان را دنبال ماموریت‌های جدید تری فرستادند تا آنجا که یکی از همین افراد که ظاهراً می‌بایستی در زندان کرمانشاه باشد در جریان حوادث خرم آباد و سرکوب مردم زحمتکش آن، فعالانه در هدایت عملیات چماقداری مشارکت داشت.

و اما در برابر تمام این اقدامات سرکوبگرانه، جبهه دوم خرداد در تقییب استراتژی " آرامش فعال" با زهم عقب نشست و مسائل را به سکوت برگزارد نمود. اگر که در مورد وقایع خونین خرم آباد، بحث در "مجلس اصلاحات" در نهایت به این خلاصه شده است که اتوبوس حامل دانشجویان در "پل دختر" از حوزه بروجرد (استان لرستان) مورد تعرض قرار گرفته است یا در "پل زال" از حوزه اندیشک (استان خوزستان)؟! در برابر سخنان آقای رئیس دادگستری نیز حداکثر واکنش این مجلس، آن بود که یک نماینده شکواییه‌ای را به خود مجلس (کمیسیون اصل ۹۰) بنویسد و خواستار روشن شدن مسئله شود! و بعد هم حداکثر دنبال آن باشد که شاید تبصره مربوط به قانون مطبوعات را عوض کند!؟ آنها بعد از آنکه ولی فقیه بحث در مورد قانون مطبوعات و تغییر آن را به مصلحت نظام ندانسته و پیش از این طی یک فرمان حکومتی، آن را از دستور کار مجلس خارج ساخته است!

این رویدادها نیز بار دیگر این حقیقت را به اثبات میرساند که در حکومت اسلامی نه فقط توده مردم زحمتکش و آزادیخواهان واقعی سرکوب می‌شوند، بلکه دست اندرکاران حکومتی در گسترش فضای خفقان و سرکوب، حتی به رقبای خویش که طرفدار این حکومت هم هستند نیز رحم نمی‌کنند و در برابر اقدامات مافیائی و سرکوبگرانه خود، به هیچ کسی هم پاسخگو نیستند!

تظاهرات فعالین سازمان در استکهلم

به دعوت فعالین سازمان در سوئد، روز شنبه ۷ آبان تظاهراتی در مرکز شهر استکهلم در حمایت از مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان، مردم شهرها و دانشجویان مستقل از جناحهای حکومتی برگزار شد. برغم اینکه باران شدیدی می‌بارید بیش از ۶۰ تن در این تظاهرات شرکت کردند. آزادی زندانیان سیاسی، محکومیت جمهوری اسلامی توسط مراجع بین‌المللی و دولت سوئد، اعلام ایران به عنوان کشور ناامن و رسیدگی به پرونده پناهجویان ایرانی از جمله خواسته‌های این تظاهرات بودند. در قطعنامه تظاهرات از جمله گفته شده است: ما حمایت خود را از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی و تحقق مطالبات کارگران و زحمتکشان اعلام می‌داریم.

اجلاس سران حکومت اسلامی

و ختم مسئله اصلاحات دولتی

رفع فقر، فساد و تبعیض" تلاش کنند و چه کسی ست که نداند این یعنی کنار گذاشتن حتی ادعای اصلاحات. هر انسان اندک آگاهی می‌داند که "فقر، فساد و تبعیض" ذاتی نظام طبقاتی سرمایه داریست و با وجود این نظام کسی نمی‌تواند از رفع فقر، فساد و تبعیض سخن بگوید. این واقعیت را نه فقط در عقب مانده ترین بلکه در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری می‌توان دید. نمونه مجسم آن آمریکا است که در اوج پیشرفت و توسعه اقتصادی و ثروتهای سربه فلک کشیده، فقر، فساد و تبعیض در اوج خود وجود دارد. مادام که نظام سرمایه داری وجود دارد، فقر، فساد و تبعیض نیز همواره وجود خواهد داشت. مادام که حکومت مذهبی، اختناق و استبداد و بی‌حقوقی مردم وجود داشته باشد، این فقر، فساد و تبعیض به توان دو وجود خواهد داشت. کارنامه رژیم جمهوری اسلامی در طول ۲۲ سال گذشته که به فقر، فساد و تبعیض ابعاد حیرت آوری بخشیده است، گواه روشن این واقعیت است. پس اگر ادعای "رفع فقر، فساد و تبعیض" بعنوان اولویت اصلاحات، حکومتی پوچ و موهوم است، فرجام ادعای "اصلاحات" نیز هست. در واقع پوشالی بودن ادعاهای "اصلاح طلبان" حکومتی از مدتها پیش برملا شده بود. آنها ناتوانی و شکست خود را به همگان نشان دادند و تنها این مانده بود که رسماً موضع خامنه‌ای را بپذیرند و از ادعای "اصلاح طلبی" دست بردارند. اجلاس سران رژیم جمهوری اسلامی نیز کار دیگری جز این نکرد که ختم "اصلاحات آقای خاتمی و طرفداران او را رسماً اعلام کند.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)
۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹



انقلاب

سوسیالیستی

اکتبر

همچنان

الهام بخش ماست

تضادهائی که لاینحل مانده بودند با آغاز جنگ جهانی اول، ابعاد نوینی به خود گرفتند. بار دیگر موقعیتی انقلابی پیش آمد. طبقه کارگر که در جریان انقلاب ۱۹۰۵ تجربه و آگاهی بسیار عظیمی کسب کرده بود، این بار با نیروی مترکمز تعرض خود را آغاز نمود و در جریان انقلاب فوریه ۱۹۱۷ تزارسیم را از پای در آورد و سرنگون کرد. اما سرنگونی تزارسیم به معنای فرجام مبارزه نبود. این تنها یک لحظه از روند بلاانقطاع به سوی اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر بود. پرولتاریای روسیه برای دگرگونی تمام نظم موجود به پا خاسته بود. معهذا با وجود این که طبقه کارگر روسیه در مقایسه با دیگرگردانهای جهانی پرولتاریا از تجربه، آگاهی و روحیه رزمندگی بیشتر و بالاتری برخوردار بود و حزب بلشویک با اتخاذ یک مشی انقلابی مارکسیستی نقش برجسته‌ای در ارتقاء مبارزه طبقه کارگر و برپائی انقلاب سوسیالیستی ایفا می نمود، روند رویدادهای واقعی انقلاب نشان داد که هنوز به لحاظ سطح تشکل و آگاهی در موقعیتی نیست که قدرت سیاسی را یکسره قبضه کند. از اینروست که محصول انقلاب فوریه قدرتی دوگانه بود. در یک سو شورا های نمایندگان کارگران، کمیته‌های کارخانه، میلشیشای کارگری قرار داشت که تجسم قدرت طبقاتی کارگران بودند. در سوی دیگر قدرت بورژوائی، کابینه بورژوائی

در صفحه ۵

در ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ عظیم ترین طغیان طبقه ستمدیده در سراسر تاریخ بشریت، جهان را به لرزه درآورد. در برابر چشمان حیرت زده پاسداران و اربابان دنیای سرمایه، استثمار، ستم و بردگی نوین، طبقه ای تحت ستم و استثمار برای برانداختن نظام طبقاتی به پا خاسته بود. طبقه کارگر روسیه با یک قیام مسلحانه طبقه سرمایه دار را از اریکه قدرت به زیر کشید و با کسب قدرت سیاسی، انقلاب سوسیالیستی را آغاز کرده بود.

این انقلاب از آن رو در روسیه رخ داد که شرایط داخلی و بین‌المللی وقوع انقلاب در این کشور مساعدتر از هرجای دیگر بود. از اوائل قرن بیستم که سرمایه داری جهانی به مرحله انحصارگام نهاده بود، تضادهای این نظام به چنان درجه ای از رشد و حدت خود رسید که شرایط عینی انقلاب اجتماعی را در مقیاس جهانی فراهم نمود. اما رشد ناموزون تکامل اقتصادی - سیاسی جهان سرمایه داری سبب شد که روسیه به کانون همه تضادهای نظام سرمایه داری تبدیل شود. از این رو شرایط عینی انقلاب در روسیه آماده تر از هرجای دیگر بود. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که نیروی فعال و رهبری کننده آن طبقه کارگر بود، این واقعیت را مدت‌ها پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نشان داده بود. این انقلاب پیش درامدی برانقلابات ۱۹۱۷ بود. شکست انقلاب ۱۹۰۵ تنها لحظه ای کوتاه در عقب نشینی پرولتاریا و انقلاب بود.

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaians-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaians-minority.org>

KAR

Organization Of Fedaians (Minority)

No. 344 nov 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی